

مسیح و مشکلات شما
CHRIST AND YOUR
PROBLEMS



نویسنده: جی آدامز (Jay Adams)
مترجم: شاهرخ صفوی
ویرایش: فرح صفوی

پیشگفتار مترجم

۱. آیات مربوط به عهد جدید از انجیل شریف نقل شده، و آیات مربوط به عهد قدیم از کتاب مقدس ترجمه قدیم (انتشارات ایلام) نقل شده می باشند.

مرا معذور بدارید

”بله، اما اگر شما مجبور بودید با زنی شبیه زن من زندگی کنید“
”هیچ کسی آنچه من در محیط کارم متحمل شده ام را، نکشیده ...“
”پدر و مادران بچه های دیگر چنین محدودیت هایی برای فرزندانشان نمی گذارند ...“

این و صدها نمونه دیگر از آن، اعتراضاتی است که به جانب کشیشان کلیسا آورده می شود. در کل، همه يك چیز را می گویند: ”خواهش میکنم مرا از مسئولیت زندگی مسیحی معاف گردانید، چون مشکل بخصوصی را دارم“.

اما آیا واقعاً چنین است؟ آیا خداوند ایمانداری را با آزمون منحصر به فردی روبرو می گرداند؟ و حتی اگر به فرض چنین بود، آیا آن نشان نیاز ایماندار به دیدن ”راه فرار خدا“ (اجرای کلام) را نشان نمیداد؟
در واقع کلام به ما می گوید هیچ وضعی، بخصوص نیست:

اول قرنیتیان ۱۰

۱۳: و سوسه هائی که شما با آن روبرو می شوید،
و سوسه هائی است که برای تمام مردم پیش می آید،
اما خدا به وعده های خود وفا می کند
و نمی گذارد شما بیش از حد توانائی خود و سوسه شوید.
همراه با هر و سوسه ای
خداوند راهی هم برای فرار از آن فراهم می کند
تا بتوانید در مقابل آن پایداری کنید.

توجه شما را به این قسمت از آیه جلب می کنم:
”و سوسه هائی است که برای تمام مردم پیش می آید“.

دلیل آنکه کلام خدا هیچ استثنائی قائل نمی شود، این است که همه مردم در همه اوقات زندگی خود، دچار مسائل و مشکلاتی شبیه به هم می شوند. هیچ وضعیت خاصی وجود ندارد. به همین دلیل است که پولس رسول در این قسمت از رساله خود به کلیسای غیر یهود شهر قرنتس، با توسل به تاریخچه طرز رفتار خداوند با یهودیان در دوران موسی، نشان میدهد که هرچند به ظاهر مشکلاتشان فرق میکرد، ولی در اساس با هم یکی بود. وقتی ماوراع موقعیت زمان و مکان، زبان و فرهنگ، نگاه میکنیم، پولس میگوید:

اول قرن‌تیان ۱۰

۱۱ : همهٔ این اتفاقات به عنوان نمونه ای بر سر آنان آمد
و برای تربیت ما بعنوان عبرت نوشته شد
زیرا ما در زمان های آخر زندگی میکنیم.

و البته این موضوع به من و شما نیز صدق می کند. البته هر مسئله و مشکلی، شکل و نمای ویژه خود را دارد، و نمی توان گفت موقعیتی با موقعیت دیگر دقیقاً برابر است. اما آنچه را که کلام خدا برای ما فاش می سازد این است، که وقتی نظر بر پشت نمای ویژه ای که دارند می اندازیم، می بینیم که مسائل یهودیان در صحرای سینا، با وسوسه های قرن‌تیان در امپراتوری روم (و عجز و درماندگی ایرانیان امروزه) آنقدر تفاوت ندارند. خدا عوض نشده؛ فرامین او تغییر نکرده؛ و انسان گناه کار، پشت سیمای مدرن و با فرهنگ خود، هنوز همان است که بود. مردم همان رفتاری را با خدا و یکدیگر دارند که در گذشته داشتند. به این خاطر که پیام کلام خدا را در خصوص زندگی خود برداشت نکرده اند. به کمک نیاز دارند.

می گوید، ”خداوند راهی هم برای فرار از آن فراهم می کند تا بتوانید در مقابل آن پایداری کنید“. راه فرار از آن چیست؟ خدا. روح القدس که در فرزند خدا ساکن است، کلامش را بخواست خدا، شامل زندگی فرزند می کند، و جلال و حکمت خود را نمایان می سازد.

این پیام صحبت از عیسی مسیح میکند، که انسان شد تا بجای منتخبین خود زندگی نماید، و جانش را فدایشان نماید. او نیز گرسنگی را چشید، سوتعبیر و سوتفاهم را چشید، خشم و نفرت را چشید، درد جانفرسا و ناامیدی و تنهایی ها را چشید، ولی تاب آورد. او همچنین دشواری تصمیم گیری های بغرنج را چشید، تنهایی مطلق را در جوار جماعت سطحی و ظاهر بین چشید، و خیانت دوست و انکار آنانی که از محبت و صمیمیت او بهرمنند بودند را چشید.

عبرانیان ۴

۱۵ : زیرا کاهن بزرگ ما کسی نیست
که از همدردی با ضعفهای ما بی خبر باشد،
بلکه کسی است که درست مانند ما
از هر لحاظ وسوسه شد
ولی مرتکب گناه نگردید.

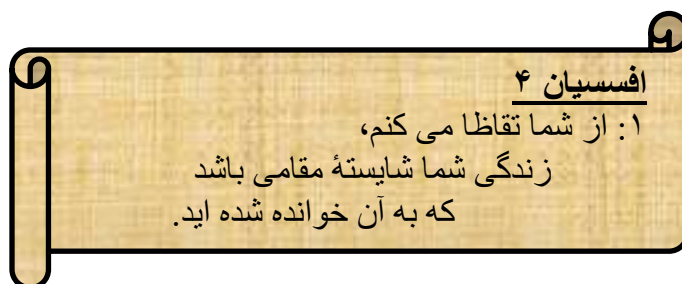
اگر کسی بوده که بخاطر وضع منحصر به فرد خود، خواهان استثنا و معافیت باشد، او چنین شرایطی را داشت. اما هرگز از مسئولیت خود نسبت به خدا سرپیچی نکرد. این فرزند، واقعاً منحصر به فرد خدا، نه تنها مثل ما گردید تا برای گناهان ما بمیرد، و ما را در خدا زنده نماید، بلکه زندگی روحانی

را نیز برای ما انجام برساند، تا نیکویی وی به هنگامی که او را منجی و خدای خود دانستیم، به حساب ما نیز بیاید.

چون او آنچه بر ما تجربه می گردد را چشید و مرتکب هیچ گناهی نگردید، می گوید با فیض او فرزندان بازیافته اش نیز می توانند دنبال راه را بگیرند. به این خاطر او که مسائل و مشکلات ما را خود تجربه کرده و دقیقاً می شناسد، می گوید: ”سوسه هائی که شما با آن روبرو میشوید، وسوسه هائی است که برای تمام مردم پیش میآید“. اگر او چنین گفت، پس شما یقیناً با آن مواجه خواهید شد، و ضمناً اطمینان داشته باشید که او ”راه فرار“ را در کلامش گفته.

برادر و خواهر مسیحی عزیز، هیچ مسئله و مشکل خاصی وجود ندارد. عیسی مسیح خود چنین واقعیتی را با زندگی و مرگ خود نشان داد، و او انتظار دارد شما نیز چنین نمائید. در این روزگار که فلسفه بی مسئولیتی Freud همه را مجذوب خود کرده، و مردم آموخته اند که تقصیر گناهان خود را بر دیگران بگذارند، عیسی مسیح شما را به جانب زندگی با مسئولیت و روحانی فرا خوانده. دیگر هیچ دلیلی برای آنکه نتوانید: ”گونه دیگر خود را بطرف او بگردان“ (متی ۵: ۳۹)، و ”به آنانیکه از شما متنفرند نیکی کنید“ (لوقا ۶: ۲۷)، وجود ندارد. عیسی مسیح برای من و شما، راه سخت و دشوار را پیمود، و برای ما دعا نیز کرد، تا توانایی لازم را بدست آوریم، و راه او را در مقابله با مسائل و مشکلات دنبال کنیم.

شما دیگر بهانه نگیرید و تقصیر گرا نباشید. فرق ندارد تقصیر کجاست. در عوض، در دعا و با قدرتی که از روح القدس دریافت می کنید:



همه در این مسائل و مشکلات سهیم هستیم

وقتی دکتر به شما می گوید: "متأسفانه باید عمل کنم و غده را در بی آورم، ولی نگران نباشید، چون عملی جزئی خواهید بود"، ممکن است به خود بگوئید: "کدام عمل را می توان جزئی دانست؟" خوب، دکتر تجویز خود را کرده و عمل را در پیش دارید؛ حال چکار خواهید کرد؟ به منزل می روید و موضوع را با همسر خود در میان می گذارید، با امید به آنکه حرف هایش باعث آرامش خاطر شما خواهد شد. او نیز شما را مایوس نکرده و می گوید: عمل مهمی نیست، چون عموی من هم پانزده سال پیش چنین عملی را کرد و حالش تا بحال خیلی خوب بوده".

روز بعد در سر کارتان خبر عمل آینده خود را به رئیس خود می دهید و او نیز می گوید: "من هم این عمل را داشتم و پس از دو روز حالم بقدری خوب بود که به راه افتادم و زندگی معمول خود را بدست آوردم". یکی از همکاران شما نیز می گوید: "همسایه من این عمل را داشت و با وجود سن زیادش پس از چند روز، در باغش مشغول به کار بود!" هر وقت راجع به این موضوع با کسی صحبت می کنید، همچنان با اخباری مساعد و دلپذیر روبرو می گردید، و طول نمی کشد که احساس آشفته و نگرانی شما از میان می رود.

بیاد دارم چند سال پیش با ماشین وارد پارک بسیار زیبا و معروفی در شهر کُلرادوسپرینگز شدم. پارک بسیار با صفا و دیدنی بود، پر از عجایب خلقت خدا. همانکه از درون اتوموبیل در حال دیدن صحنه ها بودم، ناگهان با سخره بزرگی روبرو شدم که راه را بن بست کرده بود. وقتی قدری نزدیکتر به آن شدم، متوجه تَرَک باریکی شدم و جاده گویی از میان آن تَرَک عبور می نمود. در حالیکه در جستجوی راهی برای برگشت بودم، چشمم به اعلامی افتاد که نوشته بود:

**عبور باریکی است،
ولی میتوانید رد بشوید
یک میلیون از آن عبور کرده اند**

با تعجب متوجه شدم که پس از چند دقیقه من نیز نفر یک میلیون یکم بودم!

چیست که ما را با اطمینان وارد اطاق عمل می کند؟ چرا احتمال خطر گیر کردن در راه را قبول می کنیم؟ یکی از دلایل مطمئناً این است که دیگران با تجربیات خود ما را خاطر جمع می سازند. و این دلیل دوم پولس است برای آنکه به کلیسای قرنیتس می نویسد: "وسوسه هائی که شما با آن روبرو می شوید، وسوسه هائی است که برای تمام مردم پیش می آید". می توانید بگوئید:

اگر اشخاص دیگری همان عمل را با موفقیت سپری کرده اند، و هیچ گونه پیامد های بدی نداشته اند، امکان زیادی دارد که من نیز با موفقیت عمل را سپری نمایم. اگر یک میلیون اتوموبیل از تنگه ای بدون آسیب رد شده اند، من نیز به احتمال زیاد خواهم توانست بدون آسیب از آن عبور نمایم. اگر مسیحیان بسیاری متحمل بد گویی ها و سوتفاهم ها شده اند، اگر توانسته اند فرزندان خود را تربیت خدایی بدهند، با شوهر و مادر شوهری نظیر من زندگی کنند، از وادی سایه موت عبور کنند و نترسند زیرا خدایشان با ایشان است . . . من نیز خواهم توانست.

این روحیه ایست که انسان لازم دارد تا بتواند در این دنیای از جلال افتاده دوام بیاورد و زندگی کند. البته با آنکه مسائل و مشکلات مردم در زمان های گذشته با آنچه امروزه با آن روبرو میباشند اساساً یکی است، امروزه امکان دارد پیچیدگی خاصی را به خود بگیرند و رشد بی پروائی را داشته باشند. می گوید به یاد داشته باشید که شما در این مسئله تنها نیستید. همگی در این مسائل و مشکلات سهیم بوده و هستیم. و خداوند می فرماید که شما می توانید چنین مسائلی که در گذشته بوده و حال چهره ای تازه به خود گرفته را نیز حل کنید. بسیاری در گذشته آن را انجام داده اند، و با فیض خدا بسیاری نیز در این دوران پیچیده و در حال تغییر و طغیان، مسائل و مشکلاتشان را خدا حل می کنند.

به یاد داشته باشید که عیسی مسیح بزرگترین و دشوارترین مسائل و مشکلات را بدون توسل به گناه حل نمود. شما لازم ندارید با مسائلی به چنین شدت روبرو بشوید و حل کنید، اما از همان امکاناتی را که او داشت، شما نیز برخوردار می باشید. با به زبان آوردن کلام خدا (سه بار) در صحرا، عیسی مسیح توانست نقشه های شیطان را برای منحرف کردن او از انجام خواست خدا (پرداخت جریمه گناهان انسان بر روی صلیب)، خنثی نماید. در اینجا لازم بود که رنج کشیده و بمیرد. در اینجا لازم بود تاب طعنه و تمسخر این دنیا را، بخاطر آنچه پدر در بهشت برای فرزندانش فراهم ساخته بود، تحمل نماید. در اینجا لازم بود برای من و شما بمیرد. چه محبتی بود که برای ما ابراز نمود که نه تنها برای ما مرد، بلکه راه رد کردن ملائک این دنیا و دنبال نمودن راه خدا را نیز به ما نشان داد.

در پایداری خود، چهل شبانه روز در دعا و روزه، از قدرت کلام خدا استفاده نمود. عیسی مسیح بر طبق احساسات خود عمل نکرد (با وجود احساس گرسنگی زیاد)، بلکه مطابق با کلام خدا عمل نمود. در حقیقت، وقتی او چنین گفت:

متی ۴
۴: عیسی در جواب گفت:
«کتاب مقدس میفرماید:
زندگی انسان فقط بسته به نان نیست
بلکه به هر کلمه ای که خدا می فرماید».

راه مبارزه و حل مسائل و مشکلات زندگی را به ما نشان می داد. راه مبارزه و حل آن ها، انجام کلامی بود که به زبان آورده بود، که او را حفظ می نمود، و از درون دشوارترین مشکلات، به بیرون راهنمایی می نمود. حال همان کلام را در کتاب مقدس دارید، و همان کار را نیز برای شما انجام می دهد. هر قدر مسائل و مشکلات شما دشوار و طاقت فرسا باشند، می توانید اطمینان داشته باشید که تنها نیستید. کاهن اعظمی را دارید که همدل، و همدرد با شما است، و می تواند وارد یکایک آن ها بشود، چون خود آن ها چشیده است.

عبرانیان ۴

۱۵: زیرا کاهن بزرگ ما کسی نیست
که از همدردی با ضعفهای ما بی خبر باشد،
بلکه کسی است که درست مانند ما
از هر لحاظ وسوسه شد
ولی مرتکب گناه نگردید.

او درد دل شما را می داند. او غم و اندوه شما را می داند. او می داند چه می کشید، و به عبارت دیگر می گوید:

دیگران (مسیحیان دیگر) نیز همین مسائل و مشکلات را در همین حال حاضر دارند، و با فیضی که از من دریافت نموده اند، با موفقیت با یکایک آن ها غلبه می کنند. من خود قبل از ایشان این کار را کردم، و راه را باز کرده و نشان دادم، و شما نیز می توانید این راه را بروید.

آنانی که عیسی را نمی شناسند (یا بهتر نمی شناسند) زیر بار مشکلات زندگی خرابکاری می کنند، ولی شما نیز لازم نیست دچار این زیان گردید. شما می توانید بایستید. خیر، شما باید بایستید! خداوند اجازه داده که شما همان مسائل و مشکلات ایشان را داشته باشید، تا اعجاب فیض و قدرت خود را در شما نشان بدهد و شما را برای آنچه در پیش است، مستحکم نماید. وقتی اوج طوفان سر رسیده و درخت ها را خم کرده و دل مردم لبریز از ترس شده، دل شما باید مانند ساعتی باشد که پیوسته کار میکند و نمی ایستد. شما باید نشان بدهید که خدای کلام بر کلامش امین است.

دست از نق زدن و شکایت کردن بردارید و نگرانی را در دل خود راه ندهید. کتاب مقدس را به دست بگیرید و از قوت و راهنمایی های آن برای حل مسائل و مشکلات استفاده نمائید تا آزاد شده و جلال را به خدائی که در خود دارید بدهید.

ما می توانیم به یکدیگر کمک کنیم

برای کمک به کجا پناه می آورید؟ البته به جایی که پیدا می شود، اینطور نیست؟ مسعود دچار مشکلی شده بود. با وجود آنکه مسیحی بود، به خاطر نیاز به پول، دست به دزدی زده بود، و حال بخاطر احساس جرم نسبت به گناه، در انجام وظایف خود ضعیف و درمانده شده بود. در کمال ناامیدی، به کشیش کلیسا مراجعه کرد، ولی چون از عواقب اعتراف کردن به گناه می ترسید، چیزی را فاش ننمود. کشیش کلیسا نیز چون شناختی از آنچه کلام خدا راجع به افسردگی گفته نداشت، او را به "متخصص" روانی فرستاد. او سر از بیمارستان روانی در آورد و آنجا به او شوک برقی دادند، و روابطش نیز با زن و دوستانش بهم خورد. تمام این مسائل و مشکلات، بخاطر آن بود که از اعتراف به گناه اجتناب کرده بود.

تنها قسمت تأسف بار این حکایت وضع نابسامان مسعود نبود، بلکه کوتاهی زن و کشیش نسبت به او نیز بود. لزومی نداشت که مسعود روانه بیمارستان روانی بگردد، یا شوک برقی دریافت کند. او لازم داشت راه بخشش و جبران خسارات خدا را پیش بگیرد. ولی فامیل او و کلیسایش بقدری در آئین امروزه Freud اشباع شده بودند، که هیچگاه تصور نمی کردند که دلیل افسردگی مسعود بخاطر گناه باشد. نتیجتاً، نتوانستند به او کمک کنند.

هر خادم کلیسایی که در مؤسسات روانشناسی خدمت کرده (همانگونه که من مدت چند سال قبل کردم)، متوجه میشود که این مؤسسات پر از افرادی چون مسعود می باشند. این افراد (تعدادی از آنها مسیحی نیز بودند) می توانستند امکان زندگی پربار و پر میوه ای را داشته باشند، البته اگر مسیحیانی آنها را با امکان وجود گناه در زندگیشان آشنا می کرد. بسیاری "بیماران روانی" نامیده شده اند که در واقع بیمار نمی باشند. البته اشخاصی هستند که از شدت نگرانی دچار زخم معده شده اند، و یا از ترس از آنکه حقیقتی در مورد ایشان کشف گردد نسبت به زندگی فلج شدن اند، ولی این گونه بیماری ها اثر و نتیجه آن (پی آمد) می باشند، و نه سبب آن. مشکل ایشان را روانپزشکان نمی توانند حل کنند؛ عیسی مسیح حل مشکلشان را دارد.

کلیسای فارسی زبانان عیسی مسیح، بتازگی خدمت کلام خدا (مشاوره مسیحی) را آغاز نموده تاز مسیحیان را کمک کند تا به کمال دسترسی پیدا کنند. طب و دارو از یک جانب، و مشاور و کلام خدا از جانب دیگر (جسم و روح و جان)، خواست خدا را برآورده خواهند کرد.

حال چه شد که آنقدر طول کشید؟ چون کلیسا به سبک قدیم، تنها درس می داد، بجای آنکه پرورش دهد. تخم را می پاشید، ولی رها می کرد و می گذاشت روزگار آن را خفه کند. "علف هرز" (متی ۱۳: ۲۵) خود روست، و هر جایی که خوراک برایش باشد رشد می کند. مشاور مسیحی کمک می کند تا ایماندار زمینه را برای کشت کلام خدا (کار روح القدس) فراهم کند. از طریق کلام است که مسیحیان ایمان می آورند، و از همان طریق نیز پاکسازی می شوند. خواست خدا در زندگی فرزندان به این طریق انجام می گیرد.

ولی کسانی که به عیسی مسیح ایمان می آورند، معمولاً نیاز یا مشکلی را نیز دارند. درست است که عیسی نجات را داد، ولی نگفت که حال بروید در پناه خدا! مشاورانی (شاگردان، خادمین، کشیشان) برای کلیسایش پرورش داد تا فرزندان را کمک کنند تا بالغ و کامل شوند و چیزی کم نداشته باشند.

غلاطیان ۶

۱: ای برادران،
اگر کسی در حین ارتکاب خطا دیده شود
شما که روحانی هستید
او را با روح فروتنی به راه راست آورید،
اما مواظب خود باشید مبادا شما نیز دستخوش وسوسه شوید.
۲: بارهای یکدیگر را حمل کنید
و به این طریق قانون مسیح را بجا خواهید آورد.

چند نفر مسیحی را می شناسید، که دیگران را مهم تر از خود می دانند، و خواست های آنها را مقدم بر خود می شمارند؟

فیلیپیان ۲

۲: پس تقاضا می کنم خوشی مرا به کمال رسانید
و با هم
توافق فکری،
محبت دوجانبه
و هدف مشترک داشته باشید.
۳: هیچ عملی را از روی همچشمی
و خود خواهی انجام ندهید،
بلکه با فروتنی،
دیگران را از خود بهتر بدانید.

در کدام کلیسا شاهد مشاجره و مقابله اعضا با یکدیگر بوده اید؟

متی ۵

۲۳: پس اگر هدیه خود را به قربانگاه ببری
و در آنجا به خاطر بیآوری
که برادرت از تو شکایتی دارد،
۲۴: هدیه خود را جلوی قربانگاه بگذار
و اول برو با برادر خود آشتی کن
و آنگاه برگرد و هدیه خویش را تقدیم کن."

همه ایمانداران به عیسی مسیح عضو یک کلیسا هستند. مسائل و مشکلات زندگی برای همه پیش می آید، و فرقی ندارد مسیحی باشید یا نباشید. آنچه مورد نظر خداست، حل آنها است که پس از نجات، روح القدس کلامش را بکار می برد تا خواست خدا را در زندگی فرزندش بجای آورد. عیسی مسیح گفت ”من از پدر درخواست خواهم کرد و او پشتیبان دیگری به شما خواهد داد که همیشه با شما بماند“ (یوحنا ۱۴: ۱۶). این ”پشتیبان“ نیز، کلامی را به ما داده که بر طبق آن عمل می کند. اما همانگونه که خود با شاگردانش راه می رفت، ما نیز باید با ایمانداران (شاگردان) ”راه برویم“. روح القدس در بدن ظاهر شده و حال نیاز به نمک افشانی خود دارد. همه خود توانائی برداشت درست را از کلام را ندارند. کسی که در عمق آتش فرو رفته نمی تواند راه نجات را ببیند، ولی آنکه از بیرون آتش به درون می نگرند، بهتر می تواند راه فرار را ببیند.

ما همه از عیسی می آموزیم و برداشت های خود را با یکدیگر سهیم می شویم. کلیسا مسؤولیت رشد فرزندان خدا را عهده دارد. رشد فرزندان خدا را نیز روح القدس از طریق کلامش انجام می رساند (پرورش می دهد). اما چون همه توانائی برداشت لازم را ندارند، شاگردان را تربیت نمود (پرورش داد)، تا یاریشان باشند و ”بارهای یکدیگر را حمل کنند“. مسائل و مشکلات زندگی هستند که این بارها را تشکیل می دهند. خداست که وارد صحنه شده و ریسمان دل را در دست گرفته. دل فرزند است، که از طریق همین مسائل و مشکلات زندگی، موجودیت پدر آسمانی خود را در میابد و نورش را می تاباند. تخم (کلام) کاشته شده، آب و نور خورشید خدا را می خواهد، تا بارور شده جان بگیرد. ما هستیم که از این طریق بارهای یکدیگر را حمل می کنیم. یوغ عیسی راحت و بارش سبک می باشد (متی ۱۱: ۲۸ - ۳۰).

خداوند به کلیسای فارسی زبان عیسی مسیح، طریق حل مسائل و مشکلات فرزندان خدا را داده، خدا را شکر. حال دیگر بهانه ای نیست. حال زمان که با مسائل و مشکلات زندگی روبرو می شویم، می توانیم مانند یعقوب، ”کمال شادی بی انگاریم“، چون حال نه تنها راه نجات مشخص شده، بلکه خادمینی وجود دارند که توانائی مشورت و همراهی لازم را نیز انجام رسانند. و اشخاصی خادم کلام خوانده شده اند.

حال بر گردیم به مسائل میان فردی. اگر دو مسیحی حاضر به توافق و اصلاح روابط میان خود نباشند چکار باید کرد. چاره ایست که عیسی برای آن بیان نمود:

متی ۱۸

- ۱۵: «اگر برادرت به تو بدی کند، برو و با او در تنهایی در باره آن موضوع صحبت کن. اگر به سخن تو گوش دهد برادر خود را باز یافته ای.
- ۱۶: و اگر به سخن تو گوش ندهد يك يا دو نفر ديگر را با خود ببر تا از زبان دو يا سه شاهد اين موضوع تأیید شود.
- ۱۷: اگر حاضر نیست سخنان آنان را بشنود موضوع را به اطلاع کلیسا برسان و اگر حاضر نشود به کلیسا گوش دهد، با او مثل يك بيگانه يا باجگیر رفتار کن.»
- ۱۸: «بدانید که هر چه شما در زمین حرام کنید در آسمان حرام خواهد شد و هر چه را بر روی زمین حلال نمائید در آسمان حلال خواهد شد.»
- ۱۹: و نیز بدانید که هر گاه دو نفر از شما در روی زمین در باره آنچه که از خدا می خواهند یکدل باشند، پدر آسمانی من آنها را به ایشان خواهد بخشید،
- ۲۰: زیرا هر جا دو يا سه نفر بنام من جمع شوند من در آنجا در میان آنان هستم.»

عیسی منجی ما، در میان مردم راه می رفت و همه را نجات می داد. برای حفظ کلیسایش نیز، مراحل صلح و آشتی میان فردی (زناتشویی، کارمندی، اعضای کلیسا) را نیز بیان کرد، تا اطمینان بدست آورد که تمام امکان لازم به گناه کار داده شود تا توبه کرده و صلح و آشتی را بنا سازد. خواست خدا این است. اگر منکر حقانیت کلام باشد، جایز است که به او وقت بدهیم و کوشش های کلیسا را بطور کامل انجام بدهیم. ولی وقتی برای همه روشن شد که عیسی اقتدار خود را در زندگی او از دست داده، مرحله اخراج فرد از کلیسا آغاز می گردد. آنوقت، فرد اخراج شده از کلیسا، به دست دنیای از جلال افتاده سپرده می شود، تا شاید بخود آید و مثل فرزند گمشده راه بازگشت را طی نماید.

بله نجات عیسی برای همه هست، حتی برای ایماندارانی که به زمین می خورند و می خواهند برگردند. ولی توبه را نمی توان فراموش کرد، چون روح القدس را آزاد می کند تا کارش را انجام رساند.

افسیان ۴

۱۶: او منشأ رشد تمامی بدن است،
بدنی که به وسیله همه مفاصل نگاهدارنده خود،
به هم پیوند و اتصال می یابد
و در اثر عمل متناسب هر عضو
رشد می کند
و خود را در محبت
بنا می نماید.

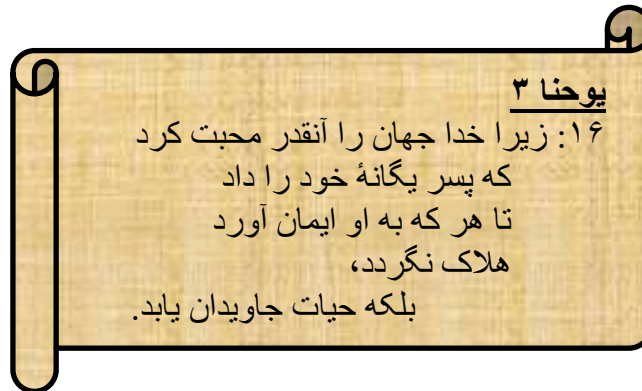
آیا می توان اعضای کلیسا را به جایی رساند، که با هم توافق فکری، محبت دوجانبه و هدف مشترک داشته باشند؟ بله. زمانی که کلام خدا را در زندگی خود تجربه کرده باشند، آنوقت عیسی حاکم بر زندگی گذشته، حیات خود (بهشت) را جاری می سازد و دیگرخواهی، جای خودخواهی را پر می کند. البته همه ضعف های خود را داریم ولی نباید فراموش کرد، که آغاز هر مسئله یا مشکلی، نیاز به شناخت آنچه خدا راجع به آن می گوید می باشد. خود متقاضی (نیازماند) لازم است آنچه کلام در مورد مسئله او گفته را شناخته و ترتیب اثر به آن بدهد. میوه را روح القدس (بر درون) با بکار بردن کلامش بارور می سازد. اما تا زمانیکه برداشت از کلام عملی نشده، نمی توان دست از کار برداشت. یک راه حل، کمک از کشیش و مشاوران دیگر است. اگر امکان دیگری نباشد، می توان جلسات مشاوره را از نو آغاز کرد، چون آنچه گذشت فایده نداشت و باید از خاطره بدور گذاشته شود. متقاضی نباید از دست یافتن به حکمت خدا دست بردارد، و مشاور نیز نباید از آزمایشی که آغاز نموده دست بردارد.

ما می توانیم روی آن حساب کنید

شما از کجا این چیزها را می دانید؟ چطور آنقدر اطمینان دارید؟ شما تا اینجا صحبت از امکان حل مسائل مردم کرده اید، و از امید صحبت می کنید، گویا چون شما یافته اید، همه یافته اند. آیا این همان راه خلافی نیست که گله دارید فروید مرتکب آن شد؟ مطمئن هستید غلو در کار نیست، و شاید حال که شما و چند نفر دیگری موفق به چنین کاری شدید، انتظار دارید همه باید چنین باشند؟

خوب اگر اینطور فکر می کنید بگذارید به شما تبریک بگویم. بله معمولاً مردم به سادگی چیزی را قبول می کنند و پس از مدتی به فراموشی سپرده می شود. من نیز انتظار دارم شما صحت آنچه

صحبت از آن کرده ام را در کلام خدا برای خود فاش کرده باشید. صحبت از خدائی است که شما و من و همه مردم این دنیا را خلق نمود.



خالق من و شما نمی خواهد کسی گول بخورد، یا گدازه گوئی کند یا هلاک شود. حیات جاویدان خدا ارزش بی نهایتی دارد. و کلامش راه گشای آن خوشبختی است که تنها در خدا موجود می باشد. اما حق انتخاب با شماست که بپذیرید یا نپذیرید. ولی همانگونه که قبلاً گفتید، تفحص کنید و خود ببینید پذیرا هست یا نیست.

کلام خدا به گونه واضح و حدفمند صحبت کرده تا نشان دهد که همه قادر به دسترسی زندگی خداگانه هستند. هیچ مسئله و مشکلی برای روح القدس وجود ندارد که از طریق کلامش حل نکرده باشد. اما حال باید دید آن "راه فرار" در اول قرن نهم در ۱۰: ۱۳ چیست. هر متقاضی راه فرار را باید خود دریافت کرده (کلام و طریق اجرای آن) و در زندگی خود بکار برد. از آنچه در دسترس او می باشد استفاده می کند تا کلام در زندگیش اجرا گردد. در یکایک این مراحل نیز مشاور مسیحی حضور دارد و کمک می کند، چون این خدمت را خدا به او داده.

حال دیگر نیازی نیست برای حل مسئله خود به روانشناس و روانکاو رجوع کنید، چون آنکه شما را آفرید از این طریق صدا می زند، و می گوید من در وجود تو هنوز هستم، با وجود آنکه از من دور شدی. درب خدا بروی همه باز است. هر که توبه کار باشد، راه میابد، و از بهشت خدا بهره می گیرد.

نگوئید نمی توانم

بپرسید چرا نمی توانم؟ هتماً ضعف یا مانع دیگری راه را بسته. منظور این است که فرزند خدا باید در دریافت از پدر کوشا و مسمم باشد، چون قوای مخالف نیز کم نیستند. وقتی با کمک کلیسا، جویای حکمت خدا می شوید، دیر یا زود بدست نیز می آورید. این وعده خداست، و همه مسیحیان آن را تا بحال دریافت کرده اند. موضوع مسائل و مشکلات فرزندان را خدا برای کلیسا اینگونه شرح داده:

یعقوب ۱

۲: ای برادران من،

هر گاه با آزمایشهای گوناگون روبرو می شوید،
آن را کمال شادی بینگارید!

۳: زیرا می دانید گذشتن ایمان شما از بوتۀ آزمایشها،
پایداری به بار می آورد.

۴: اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند
تا بالغ و کامل شوید
و چیزی کم نداشته باشید.

راه را نشان می دهد و می گوید بخاطر آنست، ”تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید. خداست که وعده داده، چون خود مجری آن است، ولی تا خود نخواهیم، اجرا نمی شود، چون توبه شامل اعتراف نیز هست. اما با وجود قدرت روح القدس، همراه دعا و یاری دیگر ایمانداران، همان امکان برای شما وجود دارد که برای همه تا بحال موجود بوده است. فرق اینست که شما از نو، دوباره در رابطه با مسئله و مشکل دیگری، روی به توبه آورده اید. در این ”آزمایش“ نیز، مانند آزمایش های دیگر، خدا شما را موفق خواهد نمود. کارش همین است.

من توی قفس گیر کرده ام

سیماء، یک زن مسیحی، وارد جلسه شد و جلوی میز نشست. صورت و رنگ پریده و چشمان قرمز او حکایت از آزاری بود که شروع به گفتن آن کرد. ازدواجش روی به نابودی می رفت. شوهرش او را کاملاً نادیده گرفته بود و به فرزندانش را نیز پرخاش می کرد. او دست به همه کار، جز زنا، زده بود تا او را کلافه کند، و بنظر می آمد که از این کار لذت نیز می برد. ولی پس از مدتی، برایش مشخص شد آنچه بیش از هر چیز او را زجر می داد، کارها و حرف های رکیک او نبود. هیچ امیدی را برای خود نداشت. می گفت، ”من توی قفس گیر کرده ام“.

شاید شما که این را می خوانید نیز بخود می گوئید، ”تو تنها نیستی“. فرزندان ازدواج کرده و فامیل خود را دارند. حال شما و همسرتان تنها در خانه مانده اید. زمانی که بچه ها بودند، آسانتر بود. وقت روز پر بود، و خسته به خواب می رفتید. حال زندگی عوض شده. بنظر می آید که محدود به سلول شده اید که نه دری دارد و نه پنجره. شما نیز بعضی اوقات به همسرتان پرخاش می کنید، و گاهی نیز او به شما. به خود می گوئید، ”من توی قفس گیر کرده ام“.

یا شاید آن منزل زیبایی که در آن زندگی می کردید، خاطره ای بیش نیست. شوهر مهربان شما فوت کرده و حال هر روز به آپارتمانی خالی بر می گردید، و با وسایل ارتباط جمعی سعی می کنید خود

را سرگرم کنید، تا خسته شده و بخوابید. ولی پس از مدتی نهایتاً متوجه می شوید، که روز به روز، همان آش و همان سوداست، و آنوقت به خود می گوئید، ”من توی قفس گیر کرده ام“.

یا شاید شما سرمایه داری هستی که فشار زیادی بر وقت و انتظارات شما وجود دارد، و چهار دیواره خود را در مسئولیت های بی شمار و تحمل فشار می بینید. فشار پول ساختن بیشتر، فشار آنکه نمی توانید شوهر بهتری باشید. وقت به یکی، وقت دیگری را می گیرید! فشار، فشار، فشار، که همه گوئی شما را در جهات مخالف به خود می کشند. تامین مخارج زندگی از یک سو، و شوهر خوب بودن از سوی دیگر، شما را در بند نگاه داشته. شما نیز شاید بگوئید، ”من توی قفس گیر کرده ام“.

اگر عیسی را شناخته باشید، می بینید که او نیز خود وسوسه شد (تا حد امکان)، ولی با استفاده از کلام، پیروز شد و سپس بسیاری را با کلام خود نجات داد.

شما اگر نجات یافته اید، نجات بخاطر کلام خدا بود که بر شما اثر گذاشت. روح القدس در همان لحظه وارد صحنه شده شما را به جانب توبه و ایمان و نجات و خوشبختی روانه ساخت. اراده شما را به جانب خالقتان منعطف کرد و آغاز به رشد خدا در وجود شما کرد. روح القدس است که ما را متوجه گناه می کند (درون و بیرون). البته شیطان نیز دست بردار نیست و احساسات و افکار را متحیر می کند تا حقیقت از چشم دور بماند. ولی خدا را شکر بر نجات:

اول یوحنا ۴

۴: شما، ای فرزندان،
از خدا هستید
و بر آنها غلبه یافته اید،
زیرا آن که در شماست
بزرگتر است از آن که در دنیاست

حال متوجه حکمت خدا می شوید؟ خدا شما را نجات داد تا در شما رشد کرده و میوه خود را آورد. آنچه می خواهد را خود انجام می رساند، اما با اطاعت از ما. چون شیطان به سادگی دست بردار نیست و معابری را بر سر راه خدا می سازد. مشاوران مسیحی با آنها آشنا هستند. ولی می گوید، ”شما، ای فرزندان، از خدا هستید“. یعنی، نترسید، گول نخورید، وسوسه نشوید، منحرف نشوید، ضعف بخود راه ندهید؛ اینها همه شیوه کار صاحب قبلی است که خدا در کلامش به ما هشدار آنها را داده.

اول قرنتیان ۱۰

۱۳: وسوسه هائی که شما با آن روبرو می شوید،
وسوسه هائی است که برای تمام مردم پیش می آید،
اما خدا به وعده های خود وفا می کند
و نمی گذارد شما بیش از حد توانائی خود وسوسه شوید.
همراه با هر وسوسه ای
خداوند راهی هم برای فرار از آن فراهم می کند
تا بتوانید در مقابل آن پایداری کنید.

